سبک شناسی شعر پژمان بختیاری

قنبری، عباس

حسین پژمان بختیاری؛ شاعر، مترجم و محقق معاصر، بیشتر به سبب اشعارش شناخته می‏شود. در این نوشتار، نویسنده سعی کرده ضمن توجه به وضعیت زندگی وی بویژه در دوران کودکی و شرح تحصیل و معرفی دوران اشتغالش، نقبی به دفترهای شعرش بزند و به معرفی شیوه سرایش اشعار پژمان بختیاری بپردازد.

حسین پژمان از نظر تبار پدری به خانواده‏ای سلحشور، جنگجو، سیاستمدار و اهل لشگر و شمشیر و از سوی تبار مادری به خانواده‏ای فرهنگی، دانشور، شاعر و ادب دوست می‏رسد. پژمان، درباره پدر می‏نویسد:

«پدرم علیمرادخان مردی بلندقامت با پیکری استخوانی و ورزیده بود، که در اوان جوانی از بختیاری به تهران آمد و در زمان ناصرالدین شاه وارد خدمات لشگری شد، و در عهد مظفرالدین شاه مورد عنایت امین السلطان اتابک اعظم و به وسیله او، ملحوظ احسان پادشاه قاجار گردید، تا جایی که به لفظ مبارک، وی را «پیران ویسه» نامید و به درجه میرپنجی مفتخر داشت.(1) وی در اوایل مشروطیت- شاید طبق دستور خواهرزاده‏اش حاج علی قلی خان سردار اسعد که در اروپا مشغول معالجه بود- از تهران به اصفهان و بختیاری رفت تا با سپاهان مشروطه خواه عازم تهران شود.» (2) او از نظر تبار مادری هم به مولای متقیان امام علی(ع) می‏رسد.(3)

حسین سوم شعبان 1318 ه .ق (آبان 1279 ه ش) در حسن‏آباد تهران دیده به جهان گشود. خود در این خصوص می‏گوید:

ازدواج نامناسب مادرم که هجده سال در ناز و نعمت پرورده شده و دانشی بیش از زمان اندوخته بود با پدرم که نزدیک پنجاه سال از عمرش در جنگ و سختی گذشته بود، دیری نپایید به این معنی که مرا رها کرد و به خانه پدری رفت، بدون آن که جدایی از شوهر را قطعی سازد. حسین پژمان در زندگی فردی به خصوص ایام کودکی سختی‏های زیادی کشید و رنج‏ها دید.

طفلکی بودم که مادر خواست بی‏یاور مرا

رفت در نه سالگی سایه‏ی پدر از سر مرا

پیرمردی هم پدر گردید و هم مادر مرا

کاشکی آن مرد پیر آن روز در عالم نبود

تا که در عالم کنون این مظهر ماتم نبود (4)

به اشک خلق نخندیده‏ام نمی‏دانم

که گفت چشم تو تا روز مرگ گریان باد.(5)

پژمان پس از جدایی والدین، نزد پدر و سایر اعضای خانواده و خواهر و برادران ناتنی زندگی گذرانید. در نه سالگی، پدر را از دست داد. تحصیلات خود را در مدرسه فرانسوی «سن‏لویی» گذراند. در این ایام با علی اسفندیاری (نیما یوشیج) بنیانگذار شعر نو همدرس بود. زبان فرانسه را به درستی آموخت و علوم قدیمی را هم از محضر استادانی چون ادیب نیشابوری در مشهد و بدیع‏الزمان فروزانفر در تهران آموخت.

«پژمان پس از پایان تحصیلات، در فروردین 1304 ه.ش به سبب آشنایی با زبان فرانسه وارد آموزشگاه «بی‏سیم کل قشون» وابسته به وزارت جنگ شد و دوره دو ساله آن را به اتمام رساند. در آذر 1306 ه.ش بنابر تصمیم هیئت وزیران، موءسسه بی‏سیم وزارت جنگ به وزارت پست و تلگراف و تلفن منتقل شد. بدین ترتیب پژمان از وزارت جنگ به وزارت پست راه یافت.(6)

پژمان پس از سی‏ویک سال خدمت در پایان دیماه سال1337 بازنشسته شد. از مجموعه اسنادی که در کتاب «اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران»(7) آمده است برمی‏آید، که وی از مقام و جایگاه فنی و تخصصی و علمی درخور توجهی برخوردار بود و سبب حضور او در آن وزارتخانه، تسلط او بر زبان و شایستگی‏هایی است که از خود نشان داده است.(8)

«آقای پژمان یکی از بهترین اعضای اداره بی‏سیم بوده و می‏باشند... برای تهیه کتابچه‏های راهنما، وجود عضوی مانند آقای پژمان که به زبان خارجه و اصطلاحات فنی آشنا باشد، مورد لزوم است...»(9)

از میان اسناد چنین برمی‏آید که پژمان از حقوق و مزایای خوبی برخوردار نبوده و این مسأله را کراراً به مسئولان مافوق خود گوشزد می‏کرده است:

«بنده سابقاً قدری بیشتر از آن مبلغ گرفته و خیلی کمتر از اکنون کار می‏کردم بالنتیجه اوقات فراغتم صرف امور ادبی و تحصیل عایداتی می‏شد. اگر اختلال معاشی نبود، هرگز به عرض این نامه مصدع نمی‏شدم.»(10)

پژمان در طول خدمت خود در وزارت پست، کتابی درباره تاریخ پست و تلگراف در ایران منتشر ساخت که از 1323 تا 1326 تهیه و در 1327 چاپ شد. مرحوم پژمان بختیاری با افرادی چون: احمد بهمنیار، جلال‏الدین همایی، رهی معیری، حبیب یغمایی، استاد شهریار، اخوان ثالث، علی دشتی و امیری فیروزکوهی مراوده، دوستی و ارتباط نزدیک داشت و برای برخی از این بزرگان شعر هم گفته است:

ء تقدیم به امیری فیروزکوهی:

بعد از این دامان همت بر میان خواهم گرفت

انتقام مرگ دل را ز آسمان خواهم گرفت

(خاشاک، ص127)

ء به آقای دشتی:

برگ سبزی به دامن چمنی

بود سرخوش به فرق یاسمنی

در بهاری که هر شکفته گلی

بود باغی و هر گیاه چمنی...

(خاشاک، ص157)

ء برای گلچین معانی:

زان ابروان زیبا بر چین بناز چین را

بگذار تا ببوسم آن چشم نازنین را

(خاشاک، ص17)

ء برای رهی معیری:

هرگزم با تنگ چشمان بهر دنیا جنگ نیست

زان که شهرستان هستی پیش عارف تنگ نیست

(خاشاک، ص17)

ء برای ادیب خوانساری:

دوستان فصل بهارست صفا باید کرد

دامن عقل در این هفته رها باید کرد

(خاشاک، ص201)

وی به چهره‏های بزرگ خارجی نیز علاقه‏مند بود و اشعاری به کسانی چون: «پی‏یرلوییس»، «پل والری» و «شارل بودلر» تقدیم کرده است(11). وی در رثای بزرگانی چون «بهار» و «وحید» هم اشعاری سروده است که بسیار خواندنی است:

ء در رثای بهار:

مردی بلند رتبه ز ملک جهان برفت

وز خاندان ما پدری مهربان برفت

رونق فزای محفل شعر و سخن بمرد

زیور طراز شاهد نطق و بیان برفت

(کویر اندیشه، ص217)

ء در رثای وحید دستگردی:

ما را هوای دید و سر بازدید نیست

قفل زبان بسته ما را کلید نیست

با عالم سکوت چنان خو گرفته‏ام

کز عالمم توقع گفت و شنید نیست

(کویر اندیشه، 221)

پژمان بختیاری، علاقه بسیار زیادی به شاعران بزرگ شعر فارسی چون «سعدی و حافظ» دارد:

ء به پیشگاه سعدی:

ای دل جهان و هرچه در او هست دیده گیر

خود را به ماوراء طبیعت رسیده گیر

گر نیست آفرینش گیتی به کام تو

آن را چنان که خواهش توست آفریده گیر

افسانه وجود و معمای مرگ را

خوش خوش ز عارفان و حکیمان شنیده گیر...

(خاشاک، ص239)

ء برای حافظ:

زان دم که مرا به من نشان داد

آیینه حق نمای حافظ

رفتم که چو آب زندگانی

صافی شوم از صفای حافظ

کو ملک و دیار معرفت را

شاهست و منم گدای حافظ

(خاشاک، ص258)

از دیگر کسانی که شادروان حسین پژمان بختیاری درشعر خود به او توجه خاص دارد «حبیب یغمایی» است:

ء پیامی به حبیب:

خود او در پاورقی این شعر نوشته‏است: «درنخستین شماره بیستمین سال مجله پر ارزش و عزیزالوجود «یغما» مثنوی شکواییه بسیار بلندی از استاد حبیب یغمایی مندرج و چهلمین بیت آن این بود:

بدین شوربختی امیدم نماند

که توش تن و تاب دیدم نماند

مطالعه آن نفثة‏المصدور به حدی در روحیه حقیر موثر افتاد که بی‏اختیار قلم برداشته، خشک و تری به هم بافتم که آنک از نظر ادب دوستان می‏گذرد:(12)

گرامی حبیبا، سخن پرو را

سرافراز مردا، بلند اخترا

خرد راست قدر از گران قدر تو

جهان ادب روشن از بدر تو...

زدانش به هرجا گشاده دریست

تواضع کنانت بر آن در سریست

پژمان درماده تاریخ هم دستی داشت و برای فوت «رشید یاسمی» و «جعفرقلی‏خان سردار اسعد» و «بهار» ماده تاریخ ساخته‏است:

ء برای مرحوم غلامرضا رشید یاسمی:

زین بزم رشید یاسمی رفت

یا از دل خلق خرمی رفت

... القصه به محفل عزیزان

گر شاد نشست و گر غمی رفت

سرکرد برون ز بزم و گفتا

از «بزم رشید یاسمی» رفت

قمری1371=2-1373(کویر اندیشه، صص257-256)

برای درگذشت جعفر قلی‏خان سردار اسعد:

راد سردار اسعد آن که به دهر

رایت سروری به ماه کشید

سالها بهر پاس آزادی

به یسار و یمین سپاه کشید

سرکشان را به اوج‏دار کشاند

رهزنان را به قعر چاه کشید

خائنان را ز تخت عزت و جاه

به مذلت به خاک راه کشید

ازپی سال ماه او پژمان

نقشی از طبع نکته خواه کشید

پی تاریخ فوت او چون گفت

اسعد بختیار «آه» کشید

(آه=6) قمری 1352=6-1358 (کویر اندیشه، صص214-213)

ء برای ملک‏الشعرای بهار:

صبردار ای دل که یار از دست رفت

رفت یار از دست و کار از دست رفت

پادشاه شاعران یعنی بهار

درشکرخند بهار از دست رفت...

جفت غم شد روزگار شاعران

کان وحید روزگار از دست رفت

خون‏فشان ای دیده کز بیداد سل

سینه‏ای دریاکنار از دست رفت

گفتم ای دل بهر سال فوت او

سال ماهی جو که یار ازدست رفت

یاری اندر جمع ما سرکرد و رفت

بهر تاریخش «بهار ازدست رفت»

قمری1370=1360+10(کویر اندیشه، صص 219-218)

پژمان و اهل‏بیت(ع)

آن گونه که پژمان می‏گوید درسوم شعبان سالروز ولادت امام حسین(ع)متولد شده‏است. علت نامگذاری وی نیز به این مناسبت فرخنده مربوط می‏شود.(13)

دربخش‏های مختلف اشعار وی و در آثار متنوعش، عشق او را به امام علی(ع) و اهل‏بیت(ع) می‏بینیم که این از ارزش‏های درونی شعر پژمان است. برخی از این مضامین در نوع خود کم‏نظیرند.

پیوند الفت یا علی

بستیم از جان یا علی

ره نیست از ما تا علی

ما با علی با علی

مولاعلی، مولاعلی

(کویر اندیشه، ص250)

او مظهر حق، آینه‏ی لطف خدا بود

دیگر چه بگویم

درعالم ما بود نه از عالم ما بود

دیگر چه بگویم

هرگه که علی گفتی یعنی همه گفتی

حرفی ننهفتی

من نیز علی گفتم و دیدم که شنفتی

دیگر چه بگویم

کویر اندیشه، ص251)

تو صفاده عشق و وفای منی

تو فرشته‏ی بام و سرای منی

تو نمکزن شور و نوای منی

تو بقا، تو نشان بقای منی

تو دلیل وجود خدای منی

تو برون ز تصرف آب و گلی

تو نشاط روان، تو فروغ دلی

تو به دیده مهی تو به سینه دلی

تو تجسم عشق و صفای منی

تو دلیل وجود خدای منی

(کویر اندیشه ص، 251)

عشق او به امام حسین(ع) هم وصف‏ناشدنی است:

این ماه، ماه ماتم سبط پیمبر است؟

یا ماه سربلندی فرزند حیدر است

شیر اوژنی که بر تن و فرق مبارکش

از زخم تیر،جوشن و از تیغ مغفرست

آن کو نهال دین محمد(ص) و خون او

سیراب گشت و سایه فکن گشت و برورست

(کویر اندیشه، ص244)

اشعاری چون شاه جوانمردان (14) و اندرز حسین بن علی(ع) (15) با مضامین دینی‏خواندنی هستند که به علت اختصار مطلب خوانندگان محترم را به اصل شعر ارجاع می‏دهیم.

پژمان و تأثیر قرآن و حدیث

پژمان از کودکی با سختگیری پدر- بدون قضاوت در روش کار- با قرآئت قرآن آشنا شد. در نتیجه تأثیر شگرفی که اصول دینی، معارف و شعائر دینی در وجود او گذاشت، اشعار بسیار ارزنده‏ای خلق کرد. آگاهی او ازعلوم جدید و قدیم وآ شنایی او به زبان‏های گوناگون، سبب ایجاد مضامین نوینی در آثار او گردید. در آثار گوناگون او اقتباس، حل و درج آیات و احادیث را به خوبی می‏بینیم، که به چند نمونه اشاره می‏شود. روح فرهنگ دینی و میزان اعتقادات وی را می‏توان از این ابیات دریافت:

1- خداشناسی در شعر شاه جوانمردان (کویر اندیشه، ص 240).

2- در مذمت طمع و وام نخواستن (اندرز یک مادر، ص 39).

3- در مذمت حسد(اندرز یک مادر، ص 35).

4- حفظ اسرار(اندرز یک مادر، ص 35).

5- پرهیز از تهمت ناروا (اندرز یک مادر، ص 35).

6- پرهیز از تملق(اندرز یک مادر، ص 35). (16)

مملکت با کفر باقی ماند و با ظلم نه

این حدیث از مصطفی یا خاندان مصطفاست (17)

اشاره به این حدیث است: الملک یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم.

دریای علم بود و سلونی گفت

سرگشتگان وادی خذلان را(18)

اشاره به سخن امام علی(ع) است: سلونی قبل ان تفقدونی: از من بپرسید، پیش از آن که مرا از دست بدهید.

پژمان شعر و گویش بختیاری

پژمان، بخشی از عمر خود را، در زادگاه پدری گذراند. آن چنان که خود می‏گوید: در آن مدت و این سفر چیزهایی دیدم که می‏توانم آنها را محرک اصلی طبع شعر خود بدانم. مقدمه خیال‏انگیز و زیبای «خاشاک» میزان تأثیرپذیری پژمان از طبیعت بختیاری و جایگاه ادب زبان پدری وی را بیشتر بیان می‏کند. صحنه‏های حماسی، مبارزه‏ها، اشعار و... همه در ذهن او خلاقیت‏های عجیبی ایجاد کرد. او درباره گویش و شعر بختیاری هم در مقدمه کتاب آقای بهرام داودی (ضرب‏المثل‏های بختیاری) و در بخش دوم آن (شعر بختیار-) نکات بسیار سودمندی را بیان کرده، که در نوع خود هنوز خواندنی هستند. وی غزلی به گویش بختیاری دارد که بسیار زیباست:

ای بقربون تو! بی‏عشق تو، جون سی چنمه

اَر کف پاتِ نبوسم مُ دهون سی چنمه

مُ نمهنم تو بمهنی، که مُ خارُ تو گلی

جون تونی اَر تو نبوی وام دیه جون سی چنمه

اَر نگم دردت چینام که تو امید منی

سی چه کرکر بکنم واکس و زوُن سی چنمه

اَر تو شلشل نکنی واکَد و بالا مِنِ مال

بهلمی کُه بگرم مال و بهون سی چنمه

مَچِد ایُرم که دعا ور تو و جون تو کنم

اَر نه سجاده و تزبیه و قرون سی چنمه

به زمین و به زمون جا نگرهدم چه کنم

بی گل ری تو، زمین سی چه؟ زمون سی چنمه

تیر مرزنگ تُنِ خوردُم و رهدم بجریت

هی کُر زال بِگُ تیر و کمون سی چنمه (19)

او درباره آوازهای بختیاری می‏گوید: «آوازهای بختیاری دارای نغماتی است، که در دستگاه‏های موسیقی ایرانی جا نمی‏گیرد. هم چنان که شعر بختیاری هنوز رنگ روزگار ساسانی را از دست نداده و تابع عروض عربی و فارسی نشده است هنوز اشعار بختیاری به صورت هجایی باقی مانده و مصراع‏های دوازده هجایی و بیشتر دارد و رایج‏ترین بحور شعر بختیاری دارای نوزده سیلاب است که از حیث وزن تقریباً همانند این مصراع است: «مه من از دوریت به جان رسیدم». (20)

ء شعر او به نام «بختیاری» در توصیف خاک پدری و ارزش منطقه اجدادیش بی‏نظیر است:

به پیرامن کوهساری بلند

دیاریست پرمایه و ارجمند...

تو ای خاک پاکیزه آباد زی

ز فرمان بیگانه آزاد زی...

اگر سوی آتش‏فشان خوانیم

و گر بردم تیغ بنشانیم

به نام تو سوگند و ایران زمین

که پیش تو بوسم به فرمان، زمین

ز جان و جهان دوست‏تر دارمت

چه سان دامن از دست بگذارمت

سوی ایزدان رهنما منی

تو ای «بختیاری» خدای منی (21)

شعر دیگر او به نام «آخرین شیربختیاری» نیز از این علاقه‏مندی و با مضمون زیبا بسیار خواندنی است:

در فرودست زردکوه آن روز

بیشه‏ای بود و آبشاری بود

آن طرف‏تر به زیر زانوی کوه

بود غاری و ژرف غاری بود

وندر آن غار ژرف، سالی چند

جایگه داشت پیلتن شیری

شد تهیگاه او به دست قضا

ناگه آماج سهمگین تیری... (22)

پژمان در اشعار سیاسی- اجتماعی روز نیز دیدگاه‏ها و اندیشه‏های خود را مطرح ساخته است و مفاهیمی چون: خروج نیروهای روسی از ایران و هشدار به آنان در مقاومت ایرانیان (23)، آذربایجان و مقاومت ایرانیان (24)، اعتراض به ستم متجاوزان و اشغالگران (25)، مهر ایران زمین و حب وطن (26) در آثار وی، حکایت از آگاهی و نیک‏اندیشی او در مسایل و رخدادهای روز در کشور دارد. چند بیتی از قطعه «مهر ایران زمین» را زمزمه می‏کنیم:

اگر ایران بجز ویرانسرا نیست

من این ویرانسرا را دوست دارم

اگر تاریخ ما افسانه رنگ است

من این افسانه‏ها را دوست دارم...

من این دلکش زمین را خواهم از جان

من این روشن سما را دوست دارم...

سبک و شیوه شاعری پژمان

بیان ویژگی‏ها و ساختار شعر پژمان، نیاز به غور در آثار وی دارد. اگر پیش از بررسی سبک وی به تاریخچه زندگی، محیط پرورش، سرگذشت تلخ کودکی، پدر، مادر، تاریخ زندگی و جغرافیای سرزمینی که در آن نشو و نما کرد، شغل، مسوءولیت و دوستان وی نظری بیفکنیم، آنگاه می‏توان قدری دقیق‏تر این لطافت‏ها را بیان کرد. شادروان پژمان بختیاری، فردی سختکوش،خوش منش، صمیمی و باحرارت بود. پژمان که روحی آزرده از گذشته تلخ خود داشت، به زندگی فرزند، خانواده و دوستان علاقه بسیاری داشت. زبان گرم، لطیف و روان وی در شعر، به گونه‏ای است که خیلی زود با ناآشنایان نوای آشنایی سر می‏دهد و هر رهگذری را به مصاحبت خویش فرامی‏خواند. ایمان، اخلاق، وطن‏خواهی، سلامت نفس، بلندهمتی، استقلال رأی و تفکر خردورزانه را از واژگان شعری او می‏توان دریافت به این اشعار بیندیشید:

شعر من چیست؟ آه بی‏اثری

سر برآورده از آتشین جگری

پرتوی زودمیر و گرم آهنگ

چون فروغی که خیزد از شرری

اشک لرزنده‏ای که از وحشت

مانده در چشم طفل بی‏پدری(27)

ما کیستیم دین و دل از دست داده‏ای

از چشم آسمان و زمین اوفتاده‏ای

بی‏جذبه چون حکایت از یاد رفته‏ای

بی‏جلوه چون جوانی برباد داده‏ای(28)

ءء ء

نخستین برف سال آهسته می‏ریخت

زدامان فلک برموی شب‏بو

از آن مشاطه حسن آفرین یافت

سپید آرایشی، کاج سیه‏مو

چو بالای غم‏اندیشان دو تا شد

زبارش پشت گلبن برلب جو

توگفتنی بید مجنون پیرزالی‏ست

فروافشانده گیسو تا به زانو(29)

پژمان، فردی با مطالعه، آگاه شعرشناس و سرشار از مضامین نو و کهن بود، شخصیت‏های ادبی گذشته چون: رودکی، فرخی، منوچهری، فردوسی، سعدی و حافظ از لابلای اشعار او با خواننده حرف می‏زنند و این نشان از تأثیرپذیری این شاعر شهیر از این بزرگان دارد. او با نوشته‏های اروپایی، ترانه‏ها و آوازهای گوناگون آشنایی دارد، شاعران و سخنوران بزرگ هم‏عصر خود را می‏شناخت و با خیلی از آنها مراوده داشت. در اشعارش از بزرگانی چون: بهار، حمیدی شیرازی، رهی، دشتی و رشید یاسمی یاد می‏کند. او غزلسرایی است، که در غزل عاشقانه و دردناک سخن می‏گوید:

بسوخت جان من آن لعبتی که جان منست

زد آتشم به دل آن کس که دلستان منست

حکایتی عجب است این به کس نشاید گفت

که خصم جان منست آن کسی که جان منست

چگونه خوانمت ای گل به آشیانه‏ی خویش

که برق حادثه مهمان آشیان منست

اگر زبان من از عرض عشق درماند

بیان اشک نگر کان هم از زبان منست

ز سنگ فتنه‏ی گردون مترس و آگه‏باش

که این معامله با مشت استخوان منست

مدار باک و جفا کن که بهر شکوه زدوست

زسینه سرنزند گرفغان فغان منست

به دادخواهی از او واکنم دهان؟ هیهات!

زچشم طالع من بسته‏تر دهان منست(30)

استفاده رایج و عادی وی از صور خیال (تشبیه، استعاریه، مجاز، و کنایه) و آرایش‏های لفظی و معنایی، به‏کاترگیری ظرافت‏ها و لطافت‏های شاعرانه نشان تسلط وی بر ادب فارسی دارد. به چند نمونه اشاره می‏شود:

در کنج دلم عشق کسی خانه ندارد

کس جای در این خانه‏ی ویرانه ندارد

دل را به کف هرکه دهم بازپس آرد

کس تاب نگهداری دیوانه ندارد(31)

ء ء ء

دیدم به دست بادگلی نوشکفته را

گفتم ببین جوانی برباد رفته را

گل گفت غم مخور که مکدر نمی‏کند

دست زمان روح به پاکی شکفته را(32)

ء ء ء

آیینه روی من که رخش قبله‏ی من است

آیینه گر شوم سوی من رو نمی‏کند

شده دیده جویی از غم آن سرو نازنین

وان سرو، جلوه بر لب جو نمی‏کند(33)

ء ء ء

اگر سبک شعر پژمان را، از سه دیدگاه ادبی، فکری و زبانی بررسی کنیم درمی‏یابیم:

ء ازلحاظ ادبی، بیشتر اشعار وی مستقیم و کلامی‏اند، گویا که جمله‏های عامیانه وبسیار صمیمانه‏ای را منظوم کرده و برخی صنایع و زیبایی‏های ادبی را برآن افزوده است. چنان‏که قبلاً هم گفته شده، صنایعی چون استعاره، تشبیه، کنایه، تضاد، مراعات نظیر و جناس در شعر او وجود دارد. شاید هم بتوان گفت که مرحوم پژمان خیلی در اندیشه صنعت‏زدگی نبوده است و به فراخور کلام، از صنایع هم بهره جسته است.

ء ازنظر فکری، اشعار او گاهی توصیفی، زمانی اجتماعی و تعلیمی و دیگر وقت عاشقانه می‏شوند. گاهی حسرت جدایی از معشوق و دوری و هجران آدم را به تأسف وامی‏دارد و زمانی شکوه از اقبال نامساعد و بیان احساسات و عواطف، ما را به اندیشه وامی‏دارد. در برخی از اشعار، او کاملاً مدحی، و یا کاملاً حماسی سخن می‏گوید.

ء از دیدگاه زبانی، شعر او مأنوس و مشحون از واژگان خوش‏تراش فارسی است. کمتر واژه زده شده و سعی می‏کند که کلمات محمل خوبی برای کلام بوده و به کوتاه‏سخن این‏که کلام را فدای کلمات نکرده است. کلمات همان‏هایی هستند که در زندگی از آنها بهره می‏جوید.

شعر از از دیدگاه ظاهر و محتوا، گاهی سبک خراسانی و گاهی سبک عراقی را فرایاد می‏آورد. در غزل، بیشتر او را بر شیوع عراقی می‏بینیم. در مضامین دینی و اخلاقی هم، گویی به سنایی و ناصرخسرو چشمزدی دارد. آنچه که خیلی مشهود است گله او از بخت و مرور تاریخ پرفراز و نشیب و درعین‏حال تلخ خود است و هر جای سعی می‏کند به‏نوعی در قالب شعر، خود را از التهام درون برهاند. شعر «اتوبیوگرافی» که سرگذشت منظوم زندگی وی است، از این دست است:

منم آن نامی که گرم بود کسی

آشکارا شدی از سر سو مویم هنری(34)

سخن گفتن در باره این رادمرد فرزانه که به حقیقت «ستاره‏ای بر فراز زاگرس بختیاری(35)» بود، به‏مجال دیگری موکول می‏کنیم.

مجموعه آثار شادروان حسین پژمان بختیاری(36)

اشعار

خاشاک، 1335، 307ص.

دیوان، تهران، بی‏تا، 320ص

زن بیچاره،تهران، 1308، 158ص.(37)

سیه‏روز، تهران، 1306، 126ص.

کویر اندیشه (برگزیده اشعار) تهران، 1372، 271ص.

محاکمه شاعر و 25قطعه دیگر، تهران، 1313، 136ص.(38)

تحقیق و تألیف

بهترین اشعار (از آثار کلیه شعرای ایران)، تهران، 1313، 971ص.

به یادگار جشن هزارمین سال فردوسی، تهران ، 1313، 32ص.

تاریخ پست و تلگراف و تلفن، تهران، 1327، 357ص.

داستان زندگانی حافظ، تهران، بی‏تا.

تصحیح:

خسرو و شیرین: نظامی گنجوی، تهران، 1343، یا+ 310ص.

دیوان حافظ، تهران، 1315، 366؛ 1317، ص 425 ص؛ 1318، 488ص.

دیوان ژاله قائم مقامی، تهران، 1345، 31+109 ص. کلیات جامی، تهران، 1317، 316+28ص.

لسان‏الغیب (دیوان حافظ) تهران، بی‏تا، پنجاه و پنجم+ 589ص

لیلی و مجنون، نظامی گنجوی، تهران، 1347، شانزده+ 218ص.

مخزن‏الاسرار، نظامی گنجوی، تهران، 1344، ن+ 119 ص.

هفت پیکر، نظامی گنجوی، تهران، 1344، یج+254 ص.

ترجمه

افسانؤ قمار، هوفمان، تهران 1310، 44ص.

پیشه، آپوله، تهران، بی‏تا.

دزد اطفال، مواحل دن، تهران، بی‏تا.

روءیای شارل، تهران، بی‏تا، 56ص.

قمارباز، هوفمان، تهران، بی‏تا.

کُرسیل، هوفمان، تهران، بی‏تا.

گربؤ سیاه، ادگاپو، تهران، بی‏تا.

مادموازل اسکودری، هوفمان، تهران، 1308، 176ص.

مریمه، تهران، بی‏تا.

وفای زن، آدلف بنیامین کنستانت، تهران، 1308، 176ص.

مقدمه

(مقدمه) اوژنی گراند، بالزاک، ترجمؤ عبدالله توکل، تهران، 1328.

(مقدمه) رباعیات خیام، تهران، 1343، 46ص.

(مقدمه) ضرب‏المثل‏های بختیاری، بهرام داوری، تهران، 1343.

(مقدمه) عشق و خست بالزاک، ترجمؤ عبدالله توکل، تهران، بی‏تا.

مقالات

«استاد پژمان بختیاری»، گوهر، 2 (1353): 28-31.

«باز هم نظری کوچک»، وحید، 4 (1346): 315-316.

«باید اصالت موسیقی ایران را حفظ کرد»، تلاش، 59 (خرداد 1355): 36-41.

«بختیاری درگذشته دور» وحید، (1345): 145-151و 223-230و 316-321و 395-399.

«برهنه سران»، یغما، 19 (1345): 555-556.

«بوزینؤ دختر خلیفه»، یغما. 20 (1346): 3/151-154.

«پاسخ بر پاسخ»، ارمغان. 40 (1350): 517-523.

«حادثه‏ای از فتنؤ مغول»، یغما، 17 (1343): 454-457.

«خاقانی»، آموزش و پرورش، 24 (1329): 1/17-24و 5/12-16.

«دختر شاه پریان»، یغما، 18(1344): 370-372.

«دهقان سامانی»، نوبهار، دوره 5/ص 207.

«زبان شعر» سخنرانی‏های نخستین کنگره شعر در ایران، (1349): 16-22.

«زبان شعر» وحید. 12 (1353): 836-842.

(زندگینامؤ خود نوشت)، مقدمه کویر اندیشه تهران، (1372): 15-29.

«زیارت استاد»، ارمغان، 34 (1344): 289-295.

«سعدی» یغما 3 (1329): 1/33.

«شبه انتقاد» یغما 17 (1343): 378-380.

«طاووس خانم»، یغما، 2 (1328): 80-87.

«عشرت پرست» یغما، 18 (1344): 418-420.

«عشق در اشعار خواجه حافظ»، مقالاتی دربارؤ زندگی و شعر

حافظ، شیراز، (1352): 165-195.

«عشق ناکام»، یغما، 21 (1347): 29-32.

«عیدی»، یغما 19 (1345): 4/212-214.

«فتحعلیشاه و هوسهایش»، یغما، 18 (1344): 154-157.

«لطیفه‏ای از جلوه»، یغما، 18 (1344): 261-262.

«مسیح کاشانی»، ارمغان، 13 (1311): 228-232و 465- 470و 530- 536و 652- 656و 670-676و 744- 748و 17 (1315): 601-608.

«مقام سعدی»، مقالاتی دربارؤ زندگی و شعر سعدی، شیراز، (1352): 33-45.

«نام شیروان» وحید. 10 (1351): 813.

«نظری کوچک (بر مقالات سیری در دیوان صائب)»، وحید 4 (1345): 78-80.

«نمودن»، ارمغان، 16 (1314): 606-610.

«همایون شاه»، وحید 4 (1346): 889-894.

پی‏نوشت‏ها:

1- کویر اندیشه، صص 29-13، به تاریخ 15/8/1346.

خاشاک، صص ج- بط. به تاریخ شهریور 1335.

2- کویر اندیشه، ص17.

3- خاشاک، صص ح-ط.

4- کویر اندیشه صص18-17.

5- خاشاک ص.ز.

6- اسناد از مشاهیر ادب معاصر ایران. ص300-299.

7- همان. ص300.

8- همان. ص309.

9- همان. ص312.

10- همان. ص313.

11- خاشاک. صص249و 279و 301.

12- کویر اندیشه. پاورقی ص246.

13- خاشاک. ص ز.

14- کویر اندیشه. ص240.

15- خاشاک. ص292.

16- کویر اندیشه. ص18.

17- همان. ص236.

18- خاشاک. ص یو.

19- برگردان شعر گویشی پژمان به نثر ساده و به قلم خود ایشان:

ای به قربان تو، بی‏عشق تو جان به چه دردم می‏خورد

اگر کف پایت را نبوسم من دهان به چه کارم می‏آید؟

من نمانم تو بمانی که من خارم تو گلی

جان تویی اگر تو نباشی با من دیگر جان را برای چه می‏خواهم؟

اگر نگویم درد تو را بچینم که تو امید منی

برای چه با کسی صحبت بدارم زبان را می‏خواهم چه کار کنم؟

اگر تو با قد و بالای خود در خیمه گاه نخرامی

مرا بگذار کوه بگیرم (دیوانگی کنم) خیمه گاه و خیمه را برای چه می‏خواهم؟

مسجد می‏روم که دعا بر تو و جان تو بکنم.

اگر نه سجاده و تسبیح و قرآن را برای چه می‏خواهم؟

در زمین و زمان آرام نگرفتم. چه کنم

بی‏گل روی تو زمین برای چه زمان را برای چه می‏خواهم؟

تیر مژگان تو را خوردم و به سر افتادم

آهای پسر زال (رستم)بگو تیر و کمان به چه کارم می‏خورد؟

(ضرب‏المثل‏های بختیاری، صص46-42)

20- خاشاک. ص یج.

21- همان، ص141- 104.

22- کویر اندیشه، ص177.

23- همان، شعر «نامه‏ای به استالین»، ص204.

24- همان، ص206 (آذربایجان).

25- همان، شعر «پیام به چرچیل»، 209.

26- همان، شعر (مهر ایران زمین) ص228.

27- همان، ص20.

29- همان، ص76.

30- همان، ص117.

31- همان، ص11.

32- همان، ص33.

33- همان، ص72.

34- کویر اندیشه، ص267.

35- وجیزه‏ای به قلم موءلف به نام: «پژمان، ستاره‏ای بر فراز زاگرس بختیاری» در شماره هشتم فصلنامه فرهنگ بام ایران، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان چهارمحال و بختیاری).

36- این مبحث به تمامی از مشاهیر ادب معاصر ایران، دفتر سوم سازمان اسناد ملی ایران، به کوشش علی میرانصاری نقل شده است.

منابع:

1- اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران (دفتر سوم) علی میرانصاری، سازمان اسناد ملی ایران، تهران 1378.

2- اندرز یک مادر: پژمان بختیاری، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، تهران، آبان 1347.

3- چشمه روشن: دکتر غلامحسین یوسفی انتشارات علمی، تهران، 1376.

4- خاشاک: ح. پژمان بختیاری موءسسه مطبوعاتی امیرکبیر، تهران، بی‏تا.

5- ضرب‏المثلهای بختیاری: بهرام داوری، کتابخانه طهوری، تهران 1343.

6- کویر اندیشه. ح. پژمان بختیاری نشر همان. ج اول تهران. 1372.

7- مشاهیر ادب معاصر ایران، دفتر سوم سازمان اسناد ملی ایران. به کوشش: علی میرانصاری.